

گفتگوی پرسون با یکی از اساتید موسیقی ایران:

موسیقی تا ابدیت جاودانه است؛ جامعه درد نان دارد و شاعر باید این درد را بیان کند +فیلم

موسیقی از بین رفتنی نیست؛ هر وقت از بوی گل محمدی بیزار بودید، از موسیقی هم بیزار می شوید. هیچ وقت موسیقی نمی میرد و از بین نمی رود.
#۴۷
#۴۷</br>

به گزارش سایت خبری پرسون، موسیقی دفاع مقدس یکی از میراث‌های فرهنگی کشورمان در دوران جنگ تحمیلی است که هنرمندان موسیقی تحت تأثیر حال و هوای جنگ و جبهه و بمباران و شب‌های عملیات آهنگ‌های حماسی فراوانی ساختند و اجرا کردند که امروزه به عنوان بخشی از هویت فرهنگی و هنری ایران اسلامی ماندگار شده است.

موسیقی دفاع مقدس در حال حاضر به یک بخش مهم و جدا نشدنی و البته خاطره انگیز در تاریخ موسیقی ایران تبدیل شده است.

در این میان اطلاع از نحوه ضبط این آثار در آن شرایط دشوار جنگ و بمباران و موشک باران و چگونگی شکل گیری یک اثر موسیقایی در موضوع رزمندگان و جبهه و جنگ در ذهن شاعر و آهنگساز آن آثار به نوعی بازگویی بخش مهمی از تاریخ موسیقی ایران در برهه حساس دفاع مقدس محسوب می‌شود.

به دیدار یکی از همین دست هنرمندان موسیقی رفتیم که در کارنامه او چندین اثر زیبا و ماندگار در عرصه موسیقی دفاع مقدس وجود دارد.

«سیاوش نورپور» نوازندهٔ تار و سه تار، آهنگساز و تنظیم کننده و سرپرست گروه مشتاق، آهنگ معروف «مردان خدا» و «باز هوای وطن» با صدای زیبای شهرام ناظری، از گلوگاه تفنگ، برادر بسیجی و چندین آهنگ محلی گردی را در کارنامه هنری دفاع مقدس خود دارد. نورپور پس از پیروزی انقلاب اسلامی همکاری خود را با رادیو و تلویزیون کرمانشاه آغاز کرد و در سال ۱۳۵۸ با گروه مرکز حفظ و اشاعه موسیقی این شهر با نظارت مسعود زنگنه سرپرستی گروه تنبورنوازان را به عهده گرفت که به مدت ۱۰ شب در تالار وحدت به خوانندگی سید جلال الدین محمدیان به اجرای برنامه پرداختند که در مورد کنسرت سال ۱۳۵۸ می‌گوید: در شب دوم اجرا بنده و تمام اعضای گروه به آقای محمدیان گفتیم آهنگ «باز هوای وطنم آرزوست» را باید امشب تمرین و فردا آن را اجرا کنیم.

با اصرار فراوان بنده و سایر دوستان همکار این آهنگ را به ایشان تحمیل کردیم و پس از تمرین مکرر فردای آن روز در تالار وحدت این آهنگ اجرا و شور و حرکت و غوغایی از تأثیر این آهنگ در مردم به پا شد که روز بعد از اجرای کنسرت به دعوت رادیو ایران با همان گروه تنبور نوازان در استودیو این آهنگ را اجرا کردیم که از رادیو ایران پخش شد و تأثیر خاصی در آن حال و هوای ابتدای انقلاب اسلامی بر ملت ایران گذاشت. با آغاز جنگ تحمیلی هم این اثر مدت‌ها آهنگ روز صداوسیما جمهوری اسلامی بود.

وی آهنگ‌های متعدد حماسی دیگری در زمان جنگ ساخت از جمله: جنگ جنگ وطنه با صدای شادروان منوچهر طاهرزاده و خصوصاً آهنگ شاخص آن «الله الله» که مردم بسیار به آن توجه کردند و همچنین آهنگ «تا کی به تمنای وصال تو یگانه» با شعر شیخ بهایی و «مردان خدا» با صدای شهرام ناظری

آنچه در پی می‌آید حاصل گفت‌وگوی سایت خبری پرسون با این هنرمند است.

بعد از انقلاب شاهد به وجود آمدن نوعی از موسیقی به نام موسیقی دفاع مقدس بودیم و کارهای شما نیز اغلب در حال و هوای جنگ و دوران دفاع مقدس ساخته شده است مانند «باز هوای وطنم»، «اله اله یا اله»، «مردان خدا» و سایر کارها. دلیل گرایش جنابعالی به این نوع موسیقی چه بوده و چه عواملی باعث شده است کارهای شما به نوستالژیک ترین آهنگ های مردم تبدیل شود؟

تنها چیزی که بشر نمی تواند از آن دور شود «موسیقی» است. از روز ازل وقتی خداوند انسان را خلق کرد موسیقی را در درون انسان و در صدای قلب او نهاد. تاپ... تاپ... راه رفتن طبیعی یک انسان نوای موسیقایی است و مانند ریتم قلب. در اسماء و صفات خداوند هم ریتم موسیقی جریان دارد؛ مانند «الله الله».

از طرفی، موسیقیدان ها و هنرمندان از جامعه خودشان جدا نیستند و از مردم هستند و در غم و شادی مردم شریک. پیش از انقلاب یعنی در زمان طاغوت اشعار مبتذلی روی موسیقی ها وجود داشت اما موسیقی هیچگاه مبتذل نیست. موسیقی از درون و روح انسان تراوش می کند. مردم از آن اشعار به ستوه آمده بودند. ما در این فضا وارد اجتماع شدیم و دیدیم مردم به دلیل افسردگی، به مواد مخدر روی آورده اند.

در آن زمان من وارد صدا و سیما شدم؛ البته زمان قبل از انقلاب به دلیل نوع موسیقی که ارائه می شد با رادیو قهر کردم و حاضر نشدم با رادیو و تلویزیون همکاری کنم. گفتم تا زمانی که این نوع موسیقی سبک از رادیو و تلویزیون پخش می شود با رادیو تلویزیون همکاری نخواهم کرد و برای خودم کار می کنم.

این شد که کارهایم را به شکل نوار بیرون می دادم. بعد از انقلاب وارد صدا و سیما شدم ولی متأسفانه از پخش موسیقی جلوگیری می کردند و به همین خاطر به شکل خصوصی تعدادی آهنگ زیبا جمع آوری کردم.

اولی همان «الله الله» بود که ملودی اش را با شعر شیخ بهایی میکس کرده بودم. «تا کی به تمنای وصال تو یگانه» که آن را در سال ۵۸ به شرکت CBS فروختیم؛ من بودم و دوست و برادر و استاد مسلم موسیقی کُرد و موسیقی ایران «کیهان کلهر» که دو نفری این کارها را جمع کردیم. آهنگ ها متعلق به من بود ولی اگر کیهان کلهر نبود هرگز نمی توانستم به سرانجام برسانم. نوار را جمع و به نام «ارمغان کرمانشاه» ارائه کردیم ولی متأسفانه تلویزیون این نوار را پخش نمی کرد اما در ماه اول رادیو عراق، مصر و مخالفان جمهوری اسلامی که سید خلیل تهرانی داماد آقای خامنه ای که بر علیه انقلاب صحبت می کرد، این آهنگ را تیتراژ برنامه خود قرار داده بودند و متأسفانه این قضیه موجب شد برای بنده حاشیه ایجاد شود.

به هر حال، کاست ارمغان کرمانشاه پُر فروش ترین نوار سال شد

برادر آقای حداد عادل به نام مجید حداد عادل قائم مقام استاندار کرمانشاه شدند. در این میان شاه مرد. دومین کاری که ساختم «خاک ایران» زمانی در اوایل جنگ و زمانی که عراق بخشی از خاک ایران را اشغال کرده بود ساخته شد. خاک ایران موسیقی کُردی است که شعرش را انقلابی کردیم. عراق آمد و قصر شیرین را گرفت. آقای شهید حداد عادل گفتند: «هزینه از من. شما بروید آهنگ بسازید تا بتوانیم مردم را برای جنگ و دفاع از سرزمین تهییج کنیم.» ایشان با هزینه شخصی خود به ما پول می داد تا آهنگ انقلابی بسازیم.

خدا رحمتشان کند منوچهر طاهرزاده دوست خوبم را. اولین آهنگ را وقتی خواستم بسازم پیش ایشان رفتم. ایشان گفتند من کُردی خوانده ام. گفتم: «من خیاط حنجره ام. آهنگ را برای سباز و فرم صدای شما می خواهم بسازم.» نزدیک غروب رفتیم محله جعفرآباد. رفتیم از مردم حس بگیریم و ببینیم مردم عشایر چه حسی به جنگ دارند. رفتیم آنجا و دیدیم چند تا از بچه ها دارند بازی می کنند و می گویند: «مردم باینه جنگ، جنگِ وطنه، هر کی نایده جنگ بی وطنه.» این جملات به شعر تبدیل شد و آهنگ آمد.

آقای آزادی که شاعر بودند در انتخاب کلمات کمکمان کردند. آهنگ را بردیم به استانداری و صدا و سیما که تا آن موقع با ما کارد و پنیر بودند از آن استقبال کردند چون آن موقع در صدا و سیما پاکسازی انجام می دادند. سی و دو نفرمان را بیرون کرده بودند. به هر حال فردا صبح حدود دو تیپ از منطقه لرستان و منطقه جعفرآباد و لکستان اقوام مختلف لک و سنجابی و قلخانی و گوران و... همه برای جنگ بسیج شدند. فرمانده بسیج هم سرهنگ سهرابی بچه سراب بود. چه قیامتی شد و نصف عراقی ها را همان روزهای اول اسیر کردند.

بعد از آن آهنگ «تنیده یاد تو در تار و پودم» را ساختم. تهران باید آهنگ های فارسی را تأیید می کرد. یکی از دوستان و همکاران من در تهران بدون اجازه من این آهنگ را دادند به آقای شجریان. ما در رادیو نشسته بودیم که دیدم آهنگ من با صدای شجریان پخش شد. خلاصه آن آهنگ با صدای آقای شجریان گرفت.

بعد از این آهنگ آقای حداد عادل مدام پیگیر ما بود. می گفتند آهنگ کُردی بساز و پول هم می داد. جنگ بسیار سخت شده بود و مدام مردم در معرض بمب و موشک بود.

با منوچهر طاهرزاده این آهنگی را که شعرش متعلق به عمویم عبدالحسین نورپور شاعر کُرد است ساختم. «ایرانی جنگه، مسلمان جنگه، رزمنده وطن، دست به تفنگه» مردم این آهنگ را در خیابان می خواندند مانند ترانه هایی که زمان قبل از انقلاب برخی از مردم زمزمه می کردند. ما سرودهای انقلابی را بین مردم بردیم.

درمورد پاکسازی خواننده ها و آهنگسازها گفتید. نقش شهید حداد عادل در برگرداندن هنرمندان به عرصه موسیقی چه بود؟

در بحبوحه جنگ، آقای حداد عادل رفته بودند پیش امام (ره) و گفته بودند: «باید اینها سر کار بیایند چون ارتشی ها اگر سرود نشنوند نمی توانند کار کنند.» حتی امام خمینی (ره) امر فرموده بودند آهنگ های روز را برای ارتشی ها پخش کنید زیرا عراقی ها همه جور برنامه های تفریحی برای نظامیان شان برگزار می کردند. نظامیان به روحیه نیاز داشتند.

گروه موسیقی ما را برای کنسرت بردند به زندان دیزل آباد. ما همه ترسیدیم که ما را آورده اند زندان چون عده ای از بچه های صحنه را به علت مسائل سیاسی گرفته بودند. رفتیم دیدیم آقای استاندار آنجا نشسته اند. گفتند «دستور امام است که باید برای زندانیان کنسرت برگزار کنیم. زندان باید دانشگاه باشد نه اینکه جرم هایی که بیرون بلد نیستند در زندان یاد بگیرند.»

پس نگاه امام (ره) به موسیقی منفی نبود؟

بسیار مثبت بود ولی قشری از روحانیون اطراف امام، به موسیقی نگاه منفی داشتند. در زندان، زندانیان با یک دنیا شور و حال، به سلامتی انقلاب و سلامتی امام (ره) شعار دادند. آقای حداد عادل گزارش تمام مراسم را از طریق رئیس کمیته استان که حجت الاسلام دارایی بود و مخالفتی با مسائل هنری نداشت به تهران فرستادند.

سالگرد انقلاب شد و تمام سران کشورهایی که با جمهوری اسلامی ایران در رابطه و آشتی بودند آمده بودند و به دستور رهبر انقلاب از طریق حاج احمد آقای خمینی که نماینده ایشان بودند ما را به تهران تالار رودکی برای کنسرت دعوت کردند.

دو گروه به تهران آمده بودند. یک گروه از سندج به خوانندگی آقای نوروزی از خواننده های بنام آن زمان و گروه کرمانشاه که بنده سرپرست گروه تنبورنوازان بودم و اجرای کارهای محلی بر عهده بنده بود.

مسئول مرکز حفظ و اشاعه موسیقی کرمانشاه مسعود زنگنه بود. به من پیشنهاد کردند ولی من آن زمان مجرد بودم و مجرد قبول نمی کردند ولی به هرحال رفتیم تهران. آقای شاهرخی تعدادی آهنگ سنگین به بچه های تنبورنواز داد.

خواننده مان هم جلال الدین محمدیان بود. شب اول رفتیم روی سن ولی سالن را از دست دادیم چون همه در چرت رفته بودند. گروه سندج که آمد همه دست می زدند و شادی و سر و صدا می کردند. خلاصه رفتیم هتل. من و سید خلیل عالی نژاد با این آهنگ ها مخالف بودیم.

سرپرست گروه هم من بودم. با سید خلیل بسیار دوست بودم و ایشان فهم موسیقی و تحصیلات موسیقی عالی داشتند؛ هم دانا بود و هم بینا. انسان وارسته و بسیار با کمالاتی بود که متأسفانه او را وارد مسائل سیاسی کردند و این مسئله، هنرمند را بسیار رنجور می کند.

به هر صورت طی شب دوم ما چهار نوازنده درجه یک در گروه داشتیم. اول سید خلیل عالی نژاد بود و دوم یحیی رعنائی که در حال حاضر خودشان یک گروه دارند. سوم گل نظر عزیزی. ما چهار نفر آمدیم آهنگ «باز هوای وطنم» را که قبل از اینکه تهران برویم با آقای لرنژاد تمرین می کردیم و بچه ها بلد بودند، تمرین کردیم. البته آقای محمدیان ابتدا گفتند من این آهنگ را نمی خوانم ولی بالاخره با اصرار قبول کردند.

شب دوم از ساعت پنج صبح همه با هم تمرین کردیم و صبح همه خسته از بیخوابی رفتیم بالای سن. دسته جمعی هم خواندیم که اگر خواننده سر صحنه نخواند همه آماده باشیم. آهنگ اجرا شد و سالن از شدت تشویق و هیجان به حالت انفجار رسید. بعد آن قسمت که در شعر می گوید «شیشه به دست گیر و پیاله، ساقی شیشه شکم آرزوست». مردم به امام خمینی (ره) تعبیر کرده بودند که درست نیست و شعر متعلق به جامی است و منظور از ساقی شیشه شکن پیامبر اسلام (ص).

آهنگ گرفت و آقای فرهاد فخرالدینی آمدند پشت صحنه و از آنجا که نزدیک عید مبعث بود گفتند بیا بید رادیو تا این آهنگ را ضبط کنیم. رفتیم رادیو ضبط کردیم و درست روز عید مبعث این آهنگ پخش و جهانی شد. پس از آن برگشتیم به کرمانشاه و کارهای دیگر را شروع کردیم. هر آهنگی که ساختم هنوز به حیات خود ادامه می دهد.

سؤال من هم این است که چه عواملی باعث ماندگاری یک آهنگ می شود؟

مسئله این است که بنده زیر دست بزرگان موسیقی بار آمده ام و پول نداده ام که بروم از دانشگاه های غیرانتفاعی و امثالهم، لیسانس موسیقی بگیرم. کسی که ساز خوب می زند مانند بنایی است که ساختمان می سازد ولی وقتی معمار نداشته باشی و نقشه کار را زیبا نکشد، هرچقدر خشت روی خشت بگذارد تأثیری ندارد.

اولاً یک آهنگساز باید جامعه شناسی تئوری و عملی را باهم خوانده باشد و با جامعه آشنا؛ بداند زمانی که ضایعه ای برای مملکت پیش می آید، چه قطعه ای برای مردم آرام بخش است.

پرده های تار از زمان کوروش که ایران بزرگترین تمدن جهان بوده وجود داشته ولی در طی زمان تغییر کرده است؛ بنابراین برای هر مسئله ای نوا و آهنگی دارد. ببینید یک میلیونر تفاوت در نواختن، چه تأثیری روی شنونده دارد.

تا نگردي آشنا زين پرده رمزي نشنوي

گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش

استاد، شناخت شما از جامعه و مردم یکی از دلایل ماندگاری آهنگ های شما بوده است. آیا در حال حاضر به نظر شما آهنگسازها چنین شناختی از جامعه دارند و بر اساس این شناخت آهنگسازی می کنند؟

جامعه یک استاتیک دارد و یک دینامیک. این تئوری است اما تئوری و عمل، دو مقوله است.

در قوم کُرد تا صدای «چَه مَری» شنیده می شود رگ و پوست و گوشت شما به احساس می آید. «چَه مَری» یعنی «چه می خوری؟» (در خطاب به زمین) البته چَه مَری را برای هر کسی نمی زنند و باید انسان بزرگی باشد؛ بزرگ نه از نظر مال و ثروت، بزرگ یعنی کسی که در کشور، قبیله یا قوم خودش اثر مثبت گذاشته باشد.

ما ملت کُرد چند مرحله برای سوگواریمان داریم. اولین مرحله اگر کسی در خانه ای فوت کند مور می خوانند که همسایه ها متوجه شوند. بعد از آن شروع می کنند چَه مَری می زنند تا آبادی های اطراف خبردار شوند.

من کتابی نوشته ام به نام «از سحری تا چَه مَری» که البته هنوز چاپ نشده. ابتدای زندگی سحری است؛ زمان اذان صبح است و متعلق به قبل از اسلام. همه را برای نیایش پروردگار بیدار می کردند. نیایش مختص مسلمانان نبوده و تمام ادیان الهی نیایش داشته اند.

این ابتدای موسیقی مردم کُرد است. انتهای آن هم می شود چَه مَری که به خاک می گوید «چه می خوری؟» نمیدانی این کیست؟ در هر صورت

آهنگساز باید به شرایط جامعه و حال و روز مردم آگاه باشد و بر اساس شرایط جامعه، کار تولید کند.

زمان جنگ، موسیقی در تهییج احساسات میهن پرستانه نقشی اساسی داشته و به نوعی یکی از ارکان اصلی دفاع از این مرز و بوم، از طریق برانگیختن عامه مردم در دفاع از میهن بوده است. آیا در حال حاضر چنین رسالتی از عهده موسیقی سنتی بر می آید که جامعه را برای اهداف والاتری تهییج کند؟

در بین آهنگسازان ایران، مرحوم مشکاتیان یکی از آهنگسازان نخبه بود که در انجام این کار توانایی داشت. همیشه باید شاعر و ترانه سرا را در نظر گرفت که مغز و جوهره کلام را به صورت شعر در می آورد و به گوش شنونده اش می رساند ولی متأسفانه من پنجاه شصت آهنگ ساخته ام که شاعر ندارد.

نزد هر شاعری می روم کتاب شعرش را به من می دهد. من قبل از سحر و هنگام اذان صبح با تمرکز کار می کنم. در زندگی هنری مولانا، حافظ، عطار و بزرگان ادب و عرفان اسلامی مد نظرم بوده اند. مثنوی تمام زیر و بم مسائل عرفانی را بیان کرده است.

«یک دهان بستی، دهانی باز کن». دهان دل مگر در دل سحر باز نمی شود؟ در دل سحر، اسباب دنیوی دورت نیستند. تنها تمرکز فقط تمرکز قلبی است. «الا به ذکر... تطمئن القلوب» انسان تا به آرامش نرسد نمی تواند کار آهنگسازی انجام بدهد.

وقتی زبان دل گویا شد می توانی بفهمی جامعه امروز چه دردی دارد. جامعه امروز درد نان دارد و شاعر باید این درد را بیان و زبان را باز کند. دورانی است که ویروسی آمده و به کسی رحم نمی کند. از آمریکای آبرقدرت بگیر تا آفریقا و ایران و روسیه همه را در برگرفته است. این کار آهنگساز است که مردم را به آرامش برساند. من تمام زندگی ام را برای موسیقی گذاشته ام و البته هیچ منتی هم بر سر کسی نمی گذارم.

پس از پاکسازی ما سی و دو نفر از صدا و سیما، نه حقوقی به ما دادند و نه بیمه داریم. مگر ما چه کرده ایم به جز خدمت. هنوز معتقدم هنرمند باید نسبت به جامعه اش محرم و چشم و دلش پاک باشد. هوشیار و بینا باشد. هنرمند، پزشک روح مردم است. بنده و هم نسلانم بدون چشمداشتی در زمان جنگ کار کردیم و آثاری زیبا به یادگار گذاشتیم، اما به ما بی مهری شد.

*در موسیقی سنتی اغلب از شعرهای کلاسیک استفاده می شود. به نظر شما آیا می توان از اشعار نیمایی یا پست مدرن در موسیقی سنتی استفاده کرد؟ مثلاً استاد شهرام ناظری اشعار سهراب سپهری را در آلبوم در گلستانه خوانده اند.

اوزان عروضی اشعار کلاسیک و اصیل خودش موسیقی دارد.

ز دو دیده خون فشانم ز غمت شب جدایی

چه کنم که هست این ها گل باغ آشنایی

همه شب نهاده ام سر چو سگان بر آستان

که رقیب درنیاید به بهانه گدایی

به هر طرف که می پیچی با اوزان موسیقی تطبیق دارد. همان طور که شعر وزن دارد با موسیقی مطابق می شود اما ذهن آهنگساز باید ملودی ساز باشد.

بنده خودم شعر نیمایی کار نکرده ام ولی اشعار اخوان را خیلی دوست دارم. برای خواندن اشعار بی وزن خواننده باید در سطح آقای شجریان و ناظری باشد. موسیقی باید مکمل شعر باشد نه اینکه شعر را تنزل دهد.

زمان نیا و ابوالقاسم لاهوتی شعر دچار دگرگونی و دگردیسی و از قالب شعر کلاسیک خارج شد. به عبارتی، ما شاهد ظهور نوعی دیگر از شعر شدیم. به نظر شما آیا موسیقی سنتی نیز همراه با شعر دچار این دگردیسی شده است؟

موسیقی سنتی راه و روش خاص خودش را دارد؛ مثل غزل سرایی یا رباعی سرایی در ادبیات است ولی دگردیسی نداشته. دگردیسی موسیقی سنتی می شود. موسیقی پاپ یا مردمی که اصالت ندارد و بی ریشه است.

زمانی می توان جامعه را اصلاح کرد که کار انجام شده ارگانیک و اصیل باشد؛ مانند غذای ارگانیک که علم تجویز می کند. از نظر علمی اینجا تعریف دایره چیزی است که در هندوستان هم همین تعریف را دارد یا در ایران تعریف مثلث همان است که در آمریکاست؛ ولی وقتی دچار دگردیسی شود ماحصل چیز دیگری است. یک بخش آن ایرانی است، یک بخش هندی، عربی و...

این همه خواننده در کشورهای عربی پدید آمده ولی هنوز «ام کلثوم» محبوب مسلمانان است. تمام قاریان درجه یک قرآن شاگرد این خانم بوده اند. حتی آقای شجریان شاگرد شنیداری ایشان بوده اند و آهنگ های ام کلثوم را گوش می داده اند. وقتی می خواند لحن موسیقی روی شنونده تأثیر مثبت می گذارد یا اینکه حتی ندانیم شعر چیست. موسیقی سنتی یک قالب غیرقابل تغییر دارد و بر پایه وزن و ردیف است. ذات موسیقی ایرانی تغییر نمی کند و آهنگساز و نوازنده فقط ریتم ها را تغییر می دهند.

به نظر شما در بین بزرگان موسیقی ایرانی یا کُردی، کدامیک نوآورانه تر کار کرده اند؟

«مظهر خالقی» این کار را انجام داده اند مثلاً آهنگ «دالای لای لای»، ما این آهنگ را زمان قاجار از زبان علی اصغر کردستانی شنیده ایم. ایشان این آهنگ را بر مبنای گام این آهنگ که دشتی است خوانده اند. «شیرین و شیرین، شیرین گیان». خودش آهنگسازی کرده و تغییر داده است.

این آهنگ برای چوپان هایی که گله شان را جمع می کنند خوانده شده مثلاً مرحوم «حسن زیرک» که در موسیقی عوامانه فوق العاده بوده اند، اما مظهر خالقی هم موسیقی کلاسیک کُردی را حفظ کرده و هم حس عوامانه را نیز غنا بخشیده اند.

در سریالی که چند وقت پیش پخش شد و در آن آهنگ هایی نیز از حسن زیرک و مظهر خالقی از طریق این سریال به گوش مردم سایر شهرها رسید، از این آهنگ ها بسیار استقبال شد و نشان دهنده این بود که چقدر استادانه توانسته اند موسیقی کُردی را با لحن و نوای خوشایند برای همگان اجرا کنند.

استاد در مورد تشکیل گروه تنبورنوازی شمس که بزرگان موسیقی نیز در آن عضویت داشتند بفرمایید

زمانی که در رادیو کار می کردم گروهی را آنجا درست کردیم که نوازندگان تنبور بودند. من تنها کاری که کردم یک نوآوری در تنبور انجام دادم. از نظر فیزیکی سیم سوم تنبور را عوض کردم که اول سفید و کوک آن غلط بود و ما به سختی می توانستیم آن را کوک کنیم چون فرکانس سیم سوم چهار پرده باید با سیم اول تفاوت داشته باشد. من آن را به سیم زرد تار تغییر دادم. نمی دانید چه غوغایی شد.

سادات «یارسان» آمدند به در رادیو که تو کفر کرده ای! آقای سیدخلیل و یحیی رعنايي گفتند که از نظر قانونی درست است. نوازنده های تنبور بر مبنای آهنگ های موسیقی اصیل ایرانی آهنگسازی می کردند. اصلاً تنبور از موسیقی اصیل ایرانی جداست و موسیقی خاصی برای خودش دارد.

برخی معتقد هستند تنبور یک ساز عرفانی است در حالی که عرفان در ذات هر موسیقی است و به تنبور اختصاص ندارد. ساز راوی شانکار عرفانی است. هر چیزی که انسان را از دنیا برد و به خدا پیوند دهد عرفانی است. هر چیزی که حس نفسانی را به حس انسانی تبدیل کند عرفانی است. تو را از خودت خالی کند و پُر از محبوب، محبوب، خداست. این موسیقی عرفانی است. ولی عده ای گاهی با این شعارها دکانداری می کنند مثلاً فردی تا دیروز کمونیست بود ولی الان «یا علی مدد» می زند. اگر درونت صاف نباشد نمی توانی روی اجتماع هم تأثیر بگذاری.

ذات نایافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی بخش

با کلمات نمی شود کسی را به خدا رساند. ما گروه شمس را از میان نخبگان تنبور و جوانان تشکیل دادیم و نامی برای آن انتخاب کردیم که این اسم به هیچ قبیله ای وابسته نباشد و آن شمس بود. یکی از سوره های قرآن هم هست. بنده به قران تفأل زدم و همین سوره آمد. بنده مسلمان و درویش هستم و به کتاب پیغمبرم اعتقاد دارم. این نام شمس و خورشید روی نوازنده ها تأثیر خوبی داشت. نوازنده ها قبلاً بر اساس اصول موسیقی ایرانی می نواختند. من از مقام ها و آوازهای تنبور استفاده کردم.

مقام «الله ویسی»، مقام «سحری» که در موسیقی ایرانی نیست. در گوشه مجنونی آهنگسازی کردم و در تنبور نوازی استفاده کردم:

مردان خدا پرده پندار دریدند، جانم

یعنی همه جا غیر خدا، یار ندیدند

به همین علت به دل مردم نشست چون نوای نو شنیدند؛ هم پویا بود و هم تکان دهنده و تفاوت داشت با آهنگ های قبل از آن. شعر هم از آن فروغی بسطامی بود که بسیار عالی بود و در نتیجه استقبال خوبی شد. خود من هم حال خوشی داشتم وقتی این آهنگ را می ساختم، روز فتح خرمشهر بود و برای اولین بار در جمهوری اسلامی دیدم مردم دارند با ساز و دهل در خیابان می رقصند. آن صدای سرنا در مغزم تأثیر گذاشته بود.

*اعضای گروه شمس مانند سید خلیل عالی نژاد، علی اکبر مرادی، شهرام ناظری و خود شما جزو بزرگان موسیقی سنتی بودید. چطور شد که دور هم جمع شدید و این گروه خاطره انگیز را تشکیل دادید؟

مرکز تشکیل دهنده گروه شمس، بنده بودم. وقتی در تهران کنسرت برگزار کردیم روی تمام ایران و حتی خارج از کشور تأثیر گذاشت چون از مرکز رادیو ایران پخش شد تا مردم صدا را نشنوند و با آن هیچ قرباتی نداشته باشند. کیخسرو پورناظری از تهران به منزل ما آمد. گفت: «بچه ها را جمع کن تا گروهی تشکیل دهیم چون من مدتی شاگرد ایشان بودم.» من هم به پاس پیشکسوتی ایشان و دوستی مان ارادت زیاد به ایشان داشتم. به سید خلیل، گل نظر عزیزی، کیهان کلهر و علی اکبر مرادی گفتم ولی برای اجراها علی اکبر مرادی چون معلم بود نمی توانست بیاید ولی به اصرار من وارد گروه شد. سید خلیل عالی نژاد در زیبانوازی بی نظیر بود و جایگزینی نخواهد داشت.

علی اکبر مرادی در تندنوازی و تکنیک نوازی، بی بدیل و آسمانی بود و زمینی نبود. زمان زیادی طول نکشید تا این گروه معروف شد ولی بعد از «مردان خدا» من بیرون آمدم و مرحوم حشمت لرنژاد به منزل من آمد و گفت: «چرا با من کار نمی کنید؟ مگر من چه مشکلی دارم؟» من گفتم از این به بعد برای تو کار می کنم و گروه مشتاق تأسیس شد.

بعد از اینکه با شما کار کرد سبک آهنگ هایش متفاوت تر و ماندگارتر شد.

به خاطر اینکه من از طفولیت در موسیقی محلی کار کرده ام شاگرد بزرگان موسیقی کُردی بوده ام. کسی مانند غلام زنده دل که شاگرد درویش خان و بعد شاگرد علی اصغر کُردستانی بود. زمان آقای خالقی، غلام را آوردم به رادیو تا صدایش را ضبط کنند و با اینکه خودش استاد موسیقی کُردی بود صدای چندان خوبی نداشت. با مرحوم شیخ حسن داوودی که با پدرم دوست بود کار کردم. بالاتر از همه اینها با مرحوم درویش حسن خراباتی کار کرده بودم. همه آهنگ ها در سینه مرحوم خراباتی قرار داشت. من هم نوجوان بودم و همه این آهنگ ها روی من اثر گذاشته بود.

چرا از خواننده های قوی فاصله گرفته ایم و دیگر کسانی مانند حشمت لرنژاد و حسن زیرک و... نمی بینیم؟

«حسن زیرک» به تنهایی «حسن زیرک» نبود؛ زیرک یک خواننده روستایی بود مانند «مراد سکین»، اما مجتبی میرزاده به عنوان یک موزیسین خوب او را «حسن زیرک» کرد. مجتبی میرزاده، آقای مرآتی، آقای عبدالصمدی، آقای ایزدی دور حسن زیرک را گرفتند و او را پرورش دادند.

پس معتقدید برای اینکه موسیقی به کیفیت سابق بازگردد همه چیز باید در کنار هم باشد؛ یعنی ترانه و آهنگساز و خواننده؟

در اصل معلم خوب الزامی است مثلاً من شاگردی دارم که اگر چشم ببندیم و به صدایش گوش دهیم هیچ فرقی با شجریان ندارد. بسیار زحمت کشیده ام تا او را در این حد برسانم.

هنرمندان و آهنگسازان همیشه تحت تأثیر شرایط موجود بوده اند. در این وضعیت سیاه و نکبت بار وضعیت اقتصادی و بیماری کرونا و سایر عوامل، عده ای معتقدند آینده موسیقی تحت تأثیر این شرایط ممکن است دچار نوعی غم شود. شما آینده موسیقی را در این شرایط چطور می بینید؟

اگر برگردیم به اول بحث:

چراغی را که ایزد برافروزد

گر ابله پف کند ریشه اش بسوزد

این موسیقی ما چراغ ایزدی است. عرض کردم زمانی که خداوند انسان را خلق کرد، موسیقی را بر اساس وزن چهار چهارم در دل انسان نهاد. موسیقی به هیچ عنوان از بین رفتنی نیست. هر وقت از بوی گل محمدی بیزار بودید، از موسیقی هم بیزار می شوید. هیچ وقت موسیقی نمی میرد و از بین نمی رود. مسئولانی در صدا و سیما و ارشاد سر کار هستند، باب میل خود کار می کنند ولی روح آنان آنچنان آموزشی ندیده است.

موسیقی را رو به زوال می بینید یا نگاه روشنی دارید؟

نگاهم حتی روشن تر از زمان قبل از انقلاب است. از بین نمی رود چون مردم می توانند از همه جای دنیا موسیقی جهان را بشنوند. مثلاً کیهان کلهر چرا جهانی شد؟ چون کلهر زمانی دست برد به ریشه خودش و مانند پرچم آن را بالا گرفت.

آهنگ «آخ لیل و داخ لیل» به اضافه ساز قدرتمند کلهر که دنیا شنید. این در گام ماژور که یک گام جهانی است تأثیر گذاشت و تمام جهان را تکان داد. زمانی که موزیسین از نیاکان خود قطع شد در آن صورت فراموش می شود. شهرام ناظری تا قبل از اینکه از موسیقی کُردی دور بود، شهرام ناظری نبود. همین که وارد منطقه و فرهنگ خودش شد شهرام ناظری شد. موسیقی فولکلور مختص افراد خاص نیست؛ برای تمام قوم است و بنابراین روی کودکان تأثیر مثبت می گذارد. کودک اگر از راه گوش نشنیده باشد در دوران جنینی این موسیقی ها را حس کرده است.

از فعالیت های آینده تان بفرمایید.

به آقایان مسئول بستگی دارد. نمی دانم اجازه اجرای کنسرت به من می دهند یا نه. تا به حال کنسرتی نداشته ایم مگر اینکه مثلاً شهرام ناظری آمده باشد و بگوید به فلانی بگویید بیاید و برنامه اجرا کند. چندین برنامه نیز همراه شهرام ناظری اجرا کرده ام.

اگر صحبتی باقی مانده است، بفرمایید

برای مردم شهرم و ملت کُرد که از ایران جدا نیستند آرزوی سلامتی و سعادت می کنم و دوست دارم تمام قبایل دست در گردن یکدیگر داشته باشند و با هم دوست باشند.

ما برآیم شبی دست و دعایی بکنیم

غم هجران تو را چاره ز جایی بکنیم

هیچ چیزی مانند موسیقی و ورزش نمی تواند همه را در یک نقطه دور هم جمع کند.

